

## تحلیل حقوقی - قضایی تعلیق در آثار بزه تهدید و نقش مداخله اسباب غیر مجرمانه در وقوع نتیجه بزه اخلاص نظم و آسایش و آرامش عمومی

حسین نورمحمدی\*

وحید بازوند\*\*

### چکیده

رویه قضایی به عنوان یکی از منابع تکمیلی حقوق کیفری نقش به سزایی در رفع ابهام‌ها و چالش‌های ساختاری برخی جرایم دارد. به عنوان مثال تعلیق ادبی و مفهومی در احتمال تحقق یا عدم تحقق عینی و مادی الفاظ مورد استفاده در بزه تهدید و همچنین برقراری یا عدم برقراری رابطه علیت انحصاری میان رفتار مجرمانه و نتیجه حاصله در جرایم مقید مانند اخلاص نظم عمومی، نمونه‌ای از این چالش‌ها است. قاضی رسیدگی کننده در دادنامه‌ای که در ادامه به آن اشاره می‌شود، به اصول مسلم حقوقی از قبیل استفاده از قواعد ادبی مربوط به الفاظ و نقش عرف محل وقوع جرم در امکان تعلیق رکن مادی بزه تهدید و همچنین لزوم وجود رابطه سببیت و تبعیت نتیجه از رفتار مادی ارتكابی در تحقق جرایم مقید استدلال نموده است؛ لکن میزان تأثیر و نقش رویه قضایی در رفع چالش‌های جرایم مورد اشاره، مستلزم تحقیقی جامع و دقیق در این خصوص می‌باشد.

**واژگان کلیدی:** تعلیق در الفاظ، اسباب غیر مجرمانه، رابطه سببیت، تهدید

---

\* دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی تهران

hosein.normohamadi96@gmail.com

\*\* دانش آموخته مقطع کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه علوم قضایی تهران

vahidbazvand70@gmail.com

### مشخصات رأی

تاریخ صدور: ۱۳۹۷/۱۱/۳

شماره پرونده: ۹۷۰۹۹۸۶۶۲۸۶۰۰۵۵۶

شماره دادنامه: ۹۷۰۹۹۷۶۶۲۸۴۰۱۱۰۴

مرجع صادر کننده رأی: شعبه صدویک دادگاه کیفری دو شهرستان چگنی

**موضوع رأی:** تاکید بر امکان تحقق بزه تهدید در مواردی که کلمات و عبارات به کار برده شده از ناحیه مرتکب، با تعلیق در ساختار ادبی جمله همراه است و همچنین تاثیر و مداخله مؤلفه های اجتماعی در تحقق یا عدم تحقق بزه اخلاص در نظم عمومی از طریق ارزیابی ارکان این بزه و در نهایت نحوه پاسخ دهی به عمل مجرمانه با در نظر داشتن عوامل جرم زای درونی و آسیب های اجتماعی مرتبط با آن.

### ۱. وقایع پرونده

در پرونده موردنظر به شماره ۹۷۰۹۹۸۶۶۲۸۶۰۰۵۵۶، احد از پرسنل خدماتی شاغل در دادسرای عمومی و انقلاب شهرستان چگنی، به دلیل تسامح در انجام وظایف محوله با واکنش تعدادی از کارکنان مجموعه موردنظر مواجه می‌شود. به دنبال این موضوع و واکنش تحریک‌آمیز وی نسبت به اعتراض این کارکنان، مراتب به واحد حفاظت و اطلاعات دادگستری منعکس می‌شود، با مداخله رابط حفاظت و اطلاعات، شخص موردنظر به این واحد فرا خوانده می‌شود که در خلال تذکر و توجیه وی، مشارالیه از این موضوع و مجموع وقایع مذکور ابراز ناراحتی و نگرانی نموده و به رابط حفاظت و اطلاعات بیان می‌دارد: «اگر مشکلی برای من پیش بیاید، یا من می‌میرم یا تو». متعاقب این اظهارات و همچنین حواشی مرتبط با آن که تجمع تنی چند از کارکنان مجموعه موردنظر و مراجعین را به دنبال دارد، گزارش وقایع تهیه و به همراه شکایت رابط حفاظت و اطلاعات به دادستان عمومی و انقلاب شهرستان چگنی تقدیم می‌گردد. با ارجاع دادستان، بازپرس شعبه اول مسئول تحقیق و اظهارنظر در خصوص موضوع می‌شود. بازپرس مربوطه با انجام تحقیقات قضایی در خصوص متهم و اتهامات منتسب به ایشان دائر بر تهدید به ضررهای نفسی و همچنین اخلاص در نظم عمومی از طریق هیاهو و جنجال، قرار جلب به دادرسی صادر و پرونده از طریق دادستان با صدور کیفرخواست به دادگاه کیفری دو ارسال می‌گردد.

دادگاه کیفری دو پس از مطالعه پرونده و تعیین وقت رسیدگی، در زمان مقرر به شرح آتی مبادرت به صدور رأی نموده است که این رأی از جهات مختلفی از قبیل تحلیل حقوقی-قضایی و امکان‌سنجی امکان تحقق یا عدم تحقق بزه تهدید در موارد تعلیق ادبی در عبارات متضمن تهدید و همچنین ارزیابی عناصر و ارکان بزه اخلال در نظم عمومی و مداخله مولفه‌های اجتماعی موثر در آن و در نهایت نحوه واکنش به اعمال مجرمانه قابل تأمل و بررسی است.

### متن رأی

«در این پرونده آقای م.ب. فرزند ... فاقد سابقه موثر کیفری، آزاد با صدور قرار قبولی کفالت از ناحیه بازپرس محترم شعبه اول دادسرای عمومی و انقلاب شهرستان ...، متهم است به ارتکاب بزه تهدید به ضررهای نفسی (قتل مخاطب)، موضوع کیفرخواست صادره از دادسرای عمومی و انقلاب شهرستان ...، به این توضیح که شاکی به هویت آقای الف. س فرزند ... در شکواییه تقدیمی، مفاداً اظهار داشته است «آقای م.ب. که به عنوان مستخدم در دادگستری شهرستان ... مشغول به خدمت می‌باشد، طبق روال گذشته در انجام وظایف محوله، سهل‌انگاری می‌نماید که این امر، موجب نارضایتی پرسنل اداری مستقر در دفتر دادستانی می‌شود، که مراتب اعتراض به عملکرد ایشان از سوی برخی پرسنل شاغل در دفتر دادستانی به ایشان منعکس می‌شود، که مشارالیه (م.ب.) بدون توجه به جایگاه و موقعیت پرسنل اداری دادسرا، متجاهرانه مبادرت به تقابل و رفتارهای تنش‌زا می‌نماید، با اطلاع این‌جانب (الف. س) از این موضوع، به عنوان رابط حفاظت و اطلاعات این دادگستری، در اجرای وظایف محوله قانونی، به ایشان تذکر داده که با واکنش نامناسب وی همراه شد و صراحتاً اظهار داشت «اگر مشکلی برای من پیش بیاید یا تو می‌میری یا من ...» و به محض خروج از اتاق، در محوطه سالن دادگستری رفتارهای نامتعارف و اظهارات خلاف واقع را با صدای بلند به منظور تشویش و تجمع کارکنان و جوسازی بیان داشت، لذا تعقیب کیفری ایشان به اتهام تهدید مورد استدعا می‌باشد. در مقابل متهم به هویت آقای م.ب. در خلال تحقیقات مقدماتی، مفاداً چنین دفاع نموده اند که «بنده به هیچ عنوان تهدید نکرده‌ام، شغل بنده نظافت کردن است، و در دادگستری سه نفر از پرسنل دیگر نیز دارای ابلاغ نظافت‌چی هستند اما فقط به بنده دستور نظافت می‌دهند، بنده هم گفتم (ظاهراً مخاطب ایشان در این قسمت پرسنل اداری دفتر دادستانی می‌باشند) شما که خودتان ابلاغ نظافت‌چی دارید چرا زباله می‌ریزید؟! که در ادامه، آن شخص موضوع را به حفاظت و اطلاعات اطلاع داد و مسئول حفاظت در اتاق خودش راجع به این موضوع با من صحبت کرد، ولی اجازه صحبت کردن به من نداد و من هم به او گفتم چه مشکلی با من داری؟ مگر بنده تنها نظافت‌چی این مجموعه هستم، و به او

گفتم هر کاری می‌خواهی بکن! گزارش هم می‌خواهی بده، اگر این موارد تهدید و اخلال در نظم است، مشکلی نیست». با ذکر این مقدمه، ضروری است در تحلیل حقوقی و ظرفیت مفهومی الفاظ و عبارات به کار برده شده احتمالی، به این موارد اشاره شود که اولاً: تعلیق مذکور در عبارات، به این مضمون که «اگر مشکلی برای من پیش بیاید، یا تو می‌گیری یا من»، خللی به استنباط و درک عرفی مخاطب از این جمله وارد نخواهد کرد، و در هر صورت، صرف نظر از ماهیت مطلق و رفتار محور این جرم، به احتمال قریب به یقین، تشویش ذهنی شنونده را به دنبال خواهد داشت. ثانیاً: واژه «مشکل» در عبارت به کار برده شده متهم به این نحو که «اگر مشکلی برای من پیش بیاد ...»، تفسیرپذیر و شامل طیف گسترده‌ای از اقدامات قانونی در قبال تسامح و تساهل وی در خلال انجام وظایف محوله، از توبیخ تا خاتمه همکاری خواهد شد و با در نظر داشتن این‌که تحقق خفیف‌ترین وجه واکنش شامل توبیخ شفاهی، تا حد زیادی قطعی به نظر می‌رسد، بنابراین تعلیق به کار برده شده عملاً اثری، مشابه تجنیز خواهد داشت. ثالثاً: بررسی منطوقی و مفهومی عبارت به کار برده شده از ناحیه متهم مستلزم ایجاد این دو گزاره در ذهن شنونده خواهد شد. الف: اگر در رابطه با رفتار و عملکرد این جانب، اقدامی انجام دهید، من یا شما می‌گیریم ب: اگر در رابطه با رفتار و عملکرد این جانب، اقدامی انجام ندهید، من یا شما نخواهیم مرد، که هر دو وجه آن متضمن تهدید به اشکال مثبت و منفی خواهد بود. رابعاً: این تحلیل که بخشی از عبارت به کار برده شده «اگر مشکلی برای من پیش بیاد، یا تو می‌گیری یا من ...»، متضمن آسیب به تمامیت جسمانی شخص متهم است و دوران امر بین آسیب به شخص متهم و مخاطب، مانع از تحقق بزه تهدید خواهد بود، صحیح به نظر نمی‌رسد، چرا که هر چند وجود انسان زنده به عنوان مخاطب اعمال و اقوال متضمن تهدید، شرط اساسی جهت تحقق جرم است و تهدید خود (جز در موارد کاملاً استثنایی از جمله موارد مذکور در قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح) اساساً جرم تلقی نمی‌شود؛ اما توجه به این نکته ضروری است که دلالت عرفی معانی الفاظ، مبنای تشخیص تحقق و یا عدم تحقق بزه تهدید است و متناسب با این تفسیر و عرف حاکم در جغرافیای محل وقوع این رفتار، زمانی که گوینده بیان می‌دارد، «اگر مشکلی برای من پیش بیاید خودم می‌گیرم و با خودم را می‌کشم»، در واقع به مخاطب چنین القا می‌کند که «اگر مشکلی برای من پیش بیاید خودم را می‌کشم و مسئولیت این موضوع بر عهده شما است که این مشکل را به وجود آورده‌ای و باید پاسخ‌گوی افکار عمومی باشید» که به نظر این دادگاه چنین دلالت عرفی، مصادق بارز تهدید به ضررهای شرفی مخاطب است. خامساً: با بررسی دقیق مفهوم و منطوق ماده ۶۶۹ از قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵، چنین استنباط می‌شود که بزه تهدید به محض انجام رفتار و بیان الفاظی که عرفاً تهدید (به معنی بیان اراده برای ارتکاب فعل یا ترک فعل ناخوشایند و غیرقانونی برای مخاطب در آینده) محقق می‌شود و هیچ اثری از اراده قانون‌گذار در عدم تعلق وصف کیفری مذکور به مواردی که با تعلیق همراه است مشاهده نمی‌شود و به نظر می‌رسد این برداشت دکترین حقوقی که تعلیق در تهدید را در مواردی،

فاقد وصف مجرمانه تلقی نموده است بیش از هر چیز مبتنی بر استحسان است و سادساً: تالی فاسد پذیرش این نظر در مواردی آشکار می‌شود که افراد با سوءاستفاده از چنین تفسیر نارسایی از قانون، عملاً مقصود خود را به مخاطب القا و با الحاق تعلیق به پایان الفاظ و عبارات خود، مانع از تحقق جرم و به دنبال آن آغاز تعقیب کیفری خواهند شد. با ذکر این مقدمه، به نظر این دادگاه الفاظ و عبارات استفاده شده، ظرفیت تحقق بزه تهدید را داشته و مصداق رکن مادی آن محسوب می‌شود و در ماهیت امر، با توجه به شکایت شاکی به هویت آقای الف.س، تحقیقات نامحسوس انجام شده توسط احد از پرسنل اداری مورد وثوق بازپرس محترم شعبه اول دادسرای عمومی و انقلاب شهرستان هم که حکایت از صحت ادعای شاکی و بیان الفاظ و عبارات مذکور از ناحیه متهم دارد، مفاد اظهارات مطلع نزد بازپرس محترم که ادعای شاکی را تأیید و به استفاده متهم از الفاظ مذکور تأکید داشته است و دیگر قرائن و امارات موجود، تحقق و انتساب بزه معنونه به متهم محرز و مسلم به نظر می‌رسد، بنابراین با انطباق عمل مجرمانه ارتكابی با ماده ۶۶۹ از قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵، مرتکب را با رعایت مولفه های چهارگانه موثر در تعیین مجازات‌های تعزیری به شرح مذکور در ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به تحمل یک‌سال حبس تعزیری محکوم می‌نماید. لکن با توجه به خفیف بودن نتایج زیان‌بار فعل مجرمانه به عنوان جهتی از جهات تخفیف در مجازات، فقدان سابقه موثر کیفری، انتفاء شرط جبران ضرر و زیان به لحاظ ماهیت بزه ارتكابی و تلاش محکوم علیه جهت اخذ رضایت و گذشت شاکی و اعلام مراتب پشیمانی و عذرخواهی ایشان، پیش‌بینی اصلاح مرتکب به دلیل جوانی، مستنداً به مواد ۴۶، ۴۸، ۵۰، ۵۲، ۵۴ از قانون پیش‌گفته، تمامی مجازات حبس تعیین شده را برای مدت دو سال به شکل زیر و به طور مراقبتی تعلیق می‌نماید، با ذکر این مقدمه که محکوم علیه، سال‌های متمادی با چالش اعتیاد به مواد مخدر مواجه بوده است و ماهیت این آسیب اجتماعی به نحوی است که فرد را در سیکل معیوب بزه‌دیدگی-بزهکاری قرار می‌دهد و به دنبال آن طیف گسترده‌ای از آسیب‌های فردی-اجتماعی را به فرد مبتلا و محیط پیرامون وی تحمیل می‌کند. برخی رفتارهای محکوم علیه از قبیل، عدم آراستگی ظاهری که توأم با چهره خواب‌آلود وی در محل کار قابل شناسایی است و بستر گمانه زنی‌های نادرست مراجعین در رابطه با مجموعه دستگاه قضایی را فراهم نموده است، خروج مکرر از محل کار در ساعات اداری که دسترسی و چه بسا دستیابی به ایشان را در مواقع ضروری متعسر و در مواردی متعذر می‌نماید، مرادوات نامتعارف با مراجعین و برخی داد و ستدهای خلاف شرع و قانون با آنان، تنها بخشی از آسیب‌های مرتبط با اعتیاد وی به مواد مخدر است که با توجه به آموزه‌های جرم‌شناسی نظری، وجود رابطه معنادار میان این آسیب‌ها و اعتیاد ایشان به مواد مخدر، قطعی و مسلم است و منطبق با این تحلیل، هرگونه تلاش برای اصلاح و باز پروری محکوم علیه تا پیش از درمان موثر اعتیاد ایشان به مواد مخدر، محکوم به شکست است، بنابراین با رویکرد اصلاح و بازپروری و اعطای فرصت به محکوم علیه به منظور حذف بسترهای جرم‌زای فردی، با دستور

قضایی به درمان موثر اعتیاد، مجازات ایشان تعلیق گردیده است. لازم به ذکر است که محکوم‌علیه به کرات اظهار داشته‌اند موفق به «ترک» اعتیاد (مصرف مواد مخدر) شده است، که این ادعای ایشان، صرف‌نظر از صحت یا سقم آن، به طور اساسی متفاوت از درمان اعتیاد به مواد مخدر است، به نحوی که ترک مصرف مواد مخدر صرفاً مقدمه ضروری برای درمان اعتیاد به مواد مخدر است و «تکمیل» این فرایند مستلزم مداخله مراجع متعدد ذی‌صلاح در مقاطع زمانی مختلف است، لکن غالب معتادان به مواد مخدر، این فرایند را تا انتها دنبال نکرده و پدیده «اعتیاد قانونی به مواد مخدر» از طریق مصرف مستمر داروی شبه مخدر جایگزین اعتیاد کلاسیک و سنتی به مواد مخدر شده است، چرا که مصرف این قبیل داروها، صرفاً با مجوز و نظارت پزشک متخصص و در مدت زمان محدود و مشخص به عنوان بخشی از فرایند درمان تجویز می‌شود، حال آن‌که مصرف آن عملاً جایگزین مواد مخدر شده است، لذا صرف عدم مصرف مواد مخدر از سوی محکوم‌علیه، حتی با فرض صحت این موضوع، کافی برای مهار یا کاهش آسیب‌های احتمالی نبوده و همچنان از نقطه‌نظر جرم‌شناسی بالینی موقعیت ایشان را به عنوان فردی «مسأله‌دار و مسأله‌ساز» حفظ خواهد کرد. با این توضیح، متناسب با شرایط خاص محکوم‌علیه که در بروز رفتارهای نامتعارف و بعضاً مجرمانه ایشان موثر بوده است، مشارالیه مکلف می‌شود، در مدت تعلیق دو سال با مراجعه به یکی از مراکز مجاز درمان اعتیاد به مواد مخدر، نسبت به درمان لازم اقدام نماید و در خلال درمان، مطابق با مفاد این رأی و ارشادات قاضی محترم اجرای احکام کیفری، همکاری لازم را با مرجع قضایی و سایر مراجع ذی‌صلاح معمول دارند، فرایند اجرای حکم به این نحو است که به محض قطعیت رأی (در صورت تأیید آن توسط مراجع ذی‌صلاح یا عدم تجدیدنظرخواهی)، بدو محکوم‌علیه به یکی از مراکز مجاز درمان اعتیاد که از حیث امکانات، نظارت و سایر مولفه‌های موثر از مراکز معتبر و مورد تأیید مراجع ذی‌صلاح می‌باشد معرفی شود تا ضمن تعیین نوع ماده مخدری که محکوم‌علیه در حال حاضر یا سابقاً مورد استفاده قرار داده است اقدام تشخیصی را از قبیل مصاحبه متخصص با وی یا انجام آزمایش، و همچنین پروتکل درمانی تعیین شده از سوی وزارت بهداشت یا سازمان بهزیستی برای این شکل از ماده مخدر یا محرک را با ذکر دقیق زمان و مراحل مختلف آن به واحد محترم اجرای احکام کیفری اعلام نماید. به محض وصول پاسخ به محکوم‌علیه تفهیم گردد اثر اجرایی تعلیق موقوف به تعهد کتبی ایشان به عدم ارتکاب جرم و همکاری لازم با مرجع قضایی و سایر مراجع قانونی است، مراتب صورت‌جلسه و به امضای محکوم‌علیه برسد (در صورت پذیرش این تعهد)، سپس مطابق با مراحل و زمان تعیین شده در پروتکل درمانی اعلامی مراجع ذی‌صلاح برای هر یک از مراحل درمان اقدام لازم معمول و حضور مستمر محکوم‌علیه به طور مرتب و به تشخیص قاضی محترم اجرای احکام از مرکز مربوطه استعلام شود. با پایان فرایند درمان، محکوم‌علیه مکلف است گواهی لازم از مرجع مربوطه اخذ و به واحد اجرای احکام ارائه نماید. با پایان این مرحله، واحد محترم اجرای احکام کیفری مکلف می‌گردد، تا پایان مدت تعلیق دو سال در هر

دو ماه یک مرتبه به صورت اتفاقی و بدون اعلام قبلی به محکوم‌علیه، از طریق هماهنگی با مسئول مستقیم محکوم‌علیه در محل کار و پس از آن ضمن اعلام مراتب به محکوم‌علیه، مشارالیه را جهت معرفی به مراکز آزمایشگاهی معتبر (از قبیل پزشکی قانونی و ...) و انجام آزمایش‌های تخصصی مربوط به عدم استفاده از مواد مخدر فراخوانده و محکوم‌علیه مکلف است، ظرف حداکثر سه ساعت پس از تماس تلفنی واحد محترم اجرای احکام کیفری، جهت انجام تست‌های مربوطه خود را در واحد اجرای احکام کیفری حاضر نماید. تخلف از انجام دستور دادگاه یا قاضی محترم اجرای احکام کیفری (در هر یک از مراحل شامل عدم پذیرش تعهد به عدم ارتکاب جرم، عدم حضور در واحد اجرای احکام کیفری در ظرف مهلت معین بدون عذر موجه به تشخیص قاضی اجرای احکام، عدم مراجعه به مرکز درمان اعتیاد به مواد مخدر، عدم مراجعه به مراکز تشخیصی در آزمایش‌های دوره‌ای یا تأخیر در مراجعه بیش از ۲۴ ساعت، همراه داشتن داروی شبه مخدر در خارج محدوده زمانی تجویز شده توسط پزشک)، خروج خارج از ضوابط اداری از محل کار در ساعات اداری، مستند به ماده ۵۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، و از طریق دادگاه صادرکننده حکم قطعی به درخواست دادستان با قاضی اجرای احکام، منجر به افزایش یک تا دو ساله مدت تعلیق یا الغای قرار تعلیق و اجرای مجازات حبس خواهد شد، در صورت تخلف از دستور در مرتبه دوم و همچنین ارتکاب هر یک از جرایم عمدی منجر به دیه، تعزیر تا درجه ۷، مستوجب حد و قصاص، ضمن الغای قرار تعلیق، مجازات حبس در حق محکوم اجرا خواهد شد و در این موارد اجرای حبس متعین قانونی است. در عین حال، چنانچه در خلال ایام تعلیق مرتکب جرایم مذکور نگردد و دستورات دادگاه را رعایت و اجرا نمایند، محکومیت کیفری تعلیقی از سجل قضایی ایشان محو و حذف خواهد شد و در رابطه با دیگر اتهام متهم دائر بر اخلال در نظم عمومی از طریق هیاهو و جنجال و حرکات نامتعارف، لازم به ذکر است که اولاً: بزه انتسابی به متهم زمره جرایم مقید به حصول نتیجه خاص مجرمانه است که این نتیجه در بزه مذکور، اخلال در نظم عمومی یا آسایش و آرامش عمومی یا بازداشتن مردم از کسب و کار است، با بررسی دقیق محتویات پرونده، تحقق نتایج مذکور به دنبال فعل ارتكابی ایشان مبنی بر «صحبت کردن با صدای بلند به منظور تشویش و جوسازی» به شدت محل تردید است و با توجه به این‌که این‌جانب در زمان وقوع عمل ارتكابی در شعبه صد و یک کیفری دوشهرستان ... (در نزدیکی محل) مشغول به کار بوده‌ام، عملاً شاهد اخلال موثری در نظم و آسایش عمومی نبوده‌ام و به اقتضای مبانی فقهی عمل به علم حاصل از مبادی حسنی توسط حاکم با هیچ منع شرعی و قانونی مواجه نگردیده است. ثانیاً: عمل ارتكابی متهم هرچند مذموم و ناپسند است و تذکر جدی این مرجع را به دنبال دارد، لکن در مقایسه با سایر طرق تمثیلی مذکور در ماده ۶۱۸ از قانون تعزیرات شامل هیاهو و جنجال، تا حدی نامتناسب تلقی و به نظر ظرفیت لازم را برای اخلال در نظم و آرامش عمومی ندارد و صرف تجمع تنی چند از پرسنل یا سایر مراجعین غالباً با حس کنجکاوای آنان در ارتباط است و نتیجه مستقیم

رفتار مرتکب نمی‌باشد تا بتوان به عنوان بازداشتن افراد از کار به عنوان نتیجه فعل مجرمانه به آن استناد نمود. ثالثاً: اصول حاکم بر حقوق کیفری از جمله اصل تفسیر مضیق در ارتباط با نصوص متضمن جرم‌انگاری و کیفرگذاری، متضمن عدم توسعه مفهومی و مصداقی جرم است که در رفتار ارتكابی متهم دایره بر «صحبت کردن با صدای بلند به منظور جوسازی و تشویش»، محل مناسب جهت اعمال و اجرای آن است. لذا با در نظر داشتن جمیع موارد پیش گفته، در اجرای ماده ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، حکم به تبرئه متهم از این اتهام صادر می‌نماید. در عین حال به متهم متذکر می‌شود تکرار چنین رفتارهایی در مغایرت با موازین اخلاقی، اجتماعی و حتی آیین‌نامه‌ای است و تلقی مراجعین از چنین مواردی وجود تقابل سازمانی و عدم همکاری و تعامل میان عناصر یک مجموعه است که در بلند مدت درازبایی عملکرد این نهاد اثر منفی خواهد داشت؛ لذا توصیه می‌شود از تکرار چنین رفتارهایی خودداری نماید. رأی صادره غیابی و ظرف مهلت بیست روز از ابلاغ قابل واخواهی در همین شعبه و با انقضای این مهلت ظرف مدت بیست روز قابل تجدید نظر خواهی در محاکم محترم تجدیدنظر استان لرستان می‌باشد.»

## ۲. نقد و بررسی

در این قسمت رأی بالا از منظر شکلی و کیفیت نگارش رأی و همچنین از لحاظ محتوایی مورد نقد و بررسی قرار گرفته و نقاط ضعف یا قوت آن بیان خواهد گردید.

### ۱.۲. از لحاظ شکلی و کیفیت نگارش رأی

قاضی صادرکننده رأی سعی نموده است با اعمال تغییر در نحوه معمول نگارش رأی بین قضات محاکم، آن را از قالب کلیشه‌ای خارج نماید؛ بدین توضیح که در ابتدا، رأی را با عبارت «در این پرونده» آغاز نموده، بدون آن که از عبارت تکراری «در خصوص» استفاده نماید. ایشان همچنین کوشیده است که رأی را به صورت یک گزارش کامل برای مخاطب به رشته تحریر در آورد و آن را در چهار بخش «شرح شکایت شاکی پرونده»، «دفاعیات متهم»، «تحلیل حقوقی الفاظ و عبارات متضمن تهدید و واکنش عرف جامعه و شخص مخاطب تهدید نسبت به این الفاظ و عبارات» و «استدلال‌ها و منطوق رأی» تقسیم‌بندی نموده است. این شیوه از نگارش آراء، ضمن خارج کردن رأی از قالب‌های تکراری، این امکان را به خواننده می‌دهد که درکی نسبتاً کامل از پرونده بدون دسترسی به مفاد آن به دست آورد. نکته برجسته دیگر استناد قاضی صادرکننده دادنامه به قوانین مرتبط دیگر در رابطه با بزه تهدید از جمله قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح می‌باشد. در نهایت استدلال قاضی نگارنده رأی



بر علم قاضی حاصل از مبادی حسی و یقینی (هرچند علم قاضی مطابق با ماده ۱۶۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ از جمله ادله اثبات جرم محسوب می‌گردد) و تفسیر مضیق قوانین کیفری جهت تبرئه متهم از بزه «اخلال در نظم عمومی از طریق هیاهو و جنجال و حرکات غیرمتعارف» درخور توجه می‌باشد.

## ۲.۲. از حیث محتوای رأی

استدلال دادگاه کیفری دو در مقام تبیین موضوع و تطبیق آن با حکم قانون از دو منظر حقوق کیفری و جرم‌شناسی (اعم از جرم‌شناسی نظری و کاربردی) قابل بحث و بررسی است که در این قسمت به تفکیک به مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

### ۱.۲.۲. رویکرد حقوق کیفری

با توجه به این که دادگاه کیفری بدوی، در دو بخش متفاوت شامل تعلیق ادبی در ساختار عبارات متضمن تهدید و همچنین نقش مداخله اسباب غیرمجرمانه در وقوع نتیجه مجرمانه جرایم مقید، اظهار نظر ماهوی نموده است، در ادامه هر یک از این موارد به صورت مستقل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### ۱.۱.۲.۲. تعلیق در تهدید

آنچه در این دادنامه به عنوان رکن مادی بزه تهدید مبنای عمل قرار گرفته است، استفاده از این عبارت از ناحیه محکوم‌علیه بوده است که «اگر مشکلی برای من پیش بیاد یا تو می‌میری یا من». با مذاقه در منطوق این عبارت چنین به نظر می‌رسد که بخشی از تعلیق ادبی موجود در ساختار جمله به وقایع مقدماتی و غیرمرتبط با رکن مادی جرم و بخشی دیگر به رکن مادی بزه تهدید باز می‌گردد؛ به این توضیح که عبارت «اگر مشکلی برای من پیش بیاد» ارتباط مستقیمی با رکن مادی جرم تهدید ندارد و با تعریفی که حقوق دانان از مفهوم انگیزه ارائه می‌دهند، مبنی بر هدف غایی و بعید فاعل از ارتکاب فعل مجرمانه و یا تصور جلب منفعت که او را به سمت جرم سوق می‌دهد (اردبیلی، ۱۳۹۶: ۹۷)، بیشتر مطابقت دارد. با همین تحلیل و با تأکید بر این که اصولاً انگیزه مجرمانه تأثیری در تحقق یا عدم تحقق جرایم ندارد، تشخیص قاضی رسیدگی‌کننده در بی‌اثر دانستن تعلیق موجود در بخش ابتدایی این عبارت صحیح است؛ البته توجه به این نکته ضروری است که قاضی رسیدگی‌کننده در مبنای استدلال خود بی‌اثر بودن این تعلیق را ناشی از اثر شبهه تنجیزی آن و به

دیگر بیان وقوع حتمی نتایج (درطیف متنوعی از شدت و ضعف) دانسته است. همچنین برخی حقوق دانان بدون تفکیک میان وقایع مقدماتی و غیرمرتبط با رکن مادی، چنین مواردی را مصداق تهدید مشروط تلقی می‌کنند که مرتکب در خلال ارتکاب، انجام آن را منوط به تحقق یا عدم تحقق امری در عالم واقع نموده است که در صورت محتمل‌الوقوع بودن شرط، بزه تهدید را محقق می‌دانند.<sup>۱</sup> البته این نظر از این جهت که تهدید جرمی مطلق و مستقل از اعمال غیرقانونی بعدی است، اشتباه به نظر می‌رسد. در واقع جرم تهدید با استفاده و استعمال الفاظ یا رفتارهایی که ظاهر در تهدید عملی است محقق می‌شود و این امر ارتباطی به میزان احتمال وقوع شرط و به تبع آن احتمال عملیاتی شدن موضوع تهدید ندارد؛ لازم به ذکر است که در هر صورت محتمل‌الوقوع بودن تهدید شرط است و اما میزان احتمال و یا به بیان دیگر قوی و یا ضعیف بودن این احتمال موثر در عدم تحقق جرم تهدید نخواهد بود. اما چالش اساسی‌تر ناظر به بخش دوم عبارت شامل «یا تو می‌میری یا من» می‌شود. در این بخش، تعلیق ادبی به صورت مستقیم ناظر به رکن مادی بزه تهدید است و مرتکب به صورت مشخص ضرر نفسی به خود را نیز با احتمالی برابر با ضرر نفسی به مخاطب مطرح کرده است و تأکید بر کلمه «یا» موید این مطلب است که هیچ‌گاه جمع بین این دو امکان‌پذیر نخواهد بود. به دیگر بیان این احتمال به صورت منطقی و معقول و در عین حال برابر با احتمال ورود ضرر نفسی به مخاطب وجود دارد که شخص مورد نظر نسبت به خود مرتکب ضرر نفسی شده و با انجام این عمل تحمیل ضرر نفسی به مخاطب اساساً منتفی خواهد شد.

قاضی رسیدگی‌کننده در این رأی، با تمسک به عرف به عنوان یکی از منابع تکمیلی حقوق کیفری (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲: ۵۵)، بخش دوم عبارت را نیز با تأکید بر عرف خاص جغرافیایی محل وقوع جرم محمول بر این معنی دانسته است که منظور متکلم در چنین مواردی این است که خودکشی خواهد کرد و توجه افکار عمومی را به این نکته جلب خواهد کرد که مخاطب عامل این رفتار او بوده است. لذا عبارت وی در قسمت دوم عملاً مصداق تعلیق در رکن مادی نبوده و مصداق تهدید به

۱. لازم به ذکر است وحدت یا تکرر دو مفهوم مشروط و معلق در میان علمای اصول فقه و برخی حقوق دانان محل اختلاف است؛ اما در این مقاله این دو مفهوم، اجمالاً به عنوان دو مفهوم مشابه در نظر گرفته شده است.

ضررهای شرفی است. حال بر فرض این که عرف خاص حاکم بر محل وقوع جرم فاقد چنین برداشتی از عبارات موردنظر باشد، تکلیف بزه تهدید چه خواهد بود؟ به نظر می‌رسد می‌توان با تحلیلی که پیش از این در خصوص ماهیت بزه تهدید و عدم نیاز به عملیاتی نمودن موضوع تهدید گفته شد، عبارت موردنظر رابه دو بخش تقسیم نمود به این شکل که «اگر مشکلی برای من پیش بیاید یا تو می‌میری یا من»، متضمن دو گزاره می‌باشد؛ یکی «یا تو می‌میری» و دیگری «یا من»، که صرف نظر از ارتباط ادبی میان دو جمله، عبارت «یا تو می‌میری» بدون تأثیر از ساختار سایر قسمت‌های این جمله، متضمن تحقق جرم تهدید است. بنابراین و برخلاف مبانی نظری دادگاه صادرکننده حکم، امکان تفکیک هر کدام از بخش‌های این جمله و بررسی آن به عنوان یک گزاره مستقل وجود دارد؛ به این دلیل که از نقطه نظر علوم ادبی هر یک از این جملات مستقل از جملات پیشین خود دارای عناصر لازم جهت اطلاق وصف جمله است و همچنین مفهومی مستقل از جمله یا جملات قبلی خود دارد و هیچ‌گونه وابستگی لفظی میان این دو جمله مشاهده نمی‌شود؛ بنابراین هر کدام واجد اثر خاص خود می‌باشند. بر همین اساس اگر در یک بخش موجد جرم و در بخش دیگر فاقد چنین خصوصیتی باشد نمی‌توان براساس فقدان خصیصه کیفری یک بخش، از ماهیت مجرمانه دیگر بخش‌های مستقل چشم‌پوشی کرد. به دیگر سخن اگر هر سه عنصر جرم در زمان واحد گرد هم آیند جرم موردنظر محقق شده است و عبارات و جملات بعدی متهم که متضمن ایجاد تعلیق ادبی در ساختار نهایی این جمله می‌شود، از نقطه نظر حقوقی موثر و قابل بررسی نخواهد بود. دلیل مسلم بر این موضوع یکی از اصول مسلم در کلیات‌شناسی جرایم در حقوق کیفری است؛ به این توضیح که اصولاً جرایم دارای عناصری هستند که در رایج ترین شکل آن شامل عناصر مادی، روانی و قانونی می‌شود که با وقوع و تجمع متوالی یا نزدیک به توالی این عناصر، جرم موردنظر واقع می‌شود. با وقوع جرم اصل بر بقای آن است و حیات جرم استصحاب می‌شود، مگر این که عناصر و موانع دیگری به حیات جرم خاتمه دهند که این موارد توسط قانون تعیین می‌شوند؛ مواردی از قبیل گذشت شاکی خصوصی، مرور زمان و ... بنابراین صرف الحاق یا اضافه نمودن عبارت یا عباراتی به انتهای کلمات متضمن

توهین یا تهدید یا سایر جرایم متکی به لفظ، وصف کیفری عبارات سابق را منتفی نخواهد کرد.

## ۱.۲.۲.۲. نقش اسباب غیر مجرمانه در تحقق نتیجه مجرمانه (با تأکید بر

### جرایم مقید)

جرایم مقید به آن دسته از جرایم اطلاق می‌شود که تحقق جرم منوط و مستلزم وقوع نتیجه‌ای مشخص است که توسط قانون‌گذار نهی شده است. یکی از مصادیق این قبیل جرایم، جرم موضوع ماده ۶۱۸ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ است (اردبیلی، ۱۳۹۳: ۳۱۳). مطابق با این مستند قانونی،<sup>۱</sup> اخلال در نظم آسایش و آرامش عمومی یا بازداشتن مردم از کسب و کار دو نتیجه‌ای است که وقوع یکی از آن دو برای تحقق جرم ضروری است (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۶: ۲۳۶). به صورت خاص در دادنامه حاضر، قاضی صادرکننده حکم متهم را از اتهام اخلال در نظم عمومی تبرئه کرده است و در یکی از بندهای توجیهی برای این تصمیم، تجمع افراد در محل داد و فریاد متهم راه ناشی از حس کنجکاوی آنان تلقی و بر همین اساس، عنصر نتیجه را شامل بازداشتن مردم از کسب و کار یا اخلال در نظم عمومی، غیرمرتبط با رکن مادی جرم دانسته است. در واقع دادگاه بدوی معتقد به مداخله اسباب غیر کیفری در وقوع نتیجه بوده است.

«سبب» در یک تعریف ساده عبارت است از امری که از وجود آن، وجود و یا عدم وجود حادث می‌شود اما از عدم آن، قطعاً عدم حاصل می‌شود. بر این اساس می‌توان گفت ارتکاب رکن مادی از سوی متهم به عنوان یک سبب غیرقانونی، امکان بروز نتیجه را دارد؛ لکن در مواردی که دیگر اسباب قانونی منفرداً یا مشترکاً با سبب غیرقانونی منجر به حدوث نتیجه می‌شوند، در تحقق یا عدم تحقق جرم تردید جدی به وجود می‌آید و به تعبیری می‌توان گفت رابطه سببیت در چنین مواردی مخدوش است. هر چند غالباً بحث از ضرورت وجود و احراز رابطه سببیت در جنایات علیه تمامیت جسمانی مطرح می‌شود، اما توجه دادگاه به لزوم احراز آن در سایر جرایم حائز اهمیت است. از طرفی توجه و تأکید دادگاه بر ماهیت مقید جرم اخلال در نظم عمومی و اصرار بر احراز

۱. ماده ۶۱۸ قانون تعزیرات ۱۳۷۵: «هرکس با هیاهو و جنجال یا حرکات غیرمتعارف یا تعرض به افراد موجب اخلال

نظم و آسایش و آرامش عمومی گردد یا مردم را از کسب و کار باز دارد به حبس از سه ماه تا یک سال و تا (۷۴)

ضربه شلاق محکوم خواهد شد.»

رابطه سببیت میان رفتار مادی مرتکب با نتیجه حاصله حائز اهمیت است و در شرایطی که امکان انتساب نتیجه به رفتار مادی به دلیل مداخله برخی اسباب غیرمجرمانه مانند حس کنجکاوی ناظرین که منجر به تجمع ارادی و همراه با میل و رغبت آنان در محل ارتکاب رفتارهای به ظاهر ناهنجار می‌گردد، صدور رأی برائت موافق با اصول حاکم بر حقوق کیفری مانند اصل برائت و ناشی از تفسیر منطقی و محدود نصوص کیفری و مورد تأیید است؛ اما فقدان ضابطه عینی و کاربردی جهت تعیین میزان اثرپذیری نتیجه از هر یک از اسباب مجرمانه و غیر مجرمانه (داد و فریاد متهم و حس کنجکاوی ناظرین و تمایل آنان جهت رها نمودن کسب و کار خود به منظور مشاهده مرتکب) چالشی است که در مسیر رأی دادگاه قرار دارد.

در پایان این بخش توجه به این نکته ضروری است که دادگاه مجازات مرتکب را تعلیق نموده است، در حالی که دادنامه صادره غیابی و حکایت از عدم حضور محکوم در جلسه رسیدگی دارد. در شرایطی که تعهد مرتکب به عدم ارتکاب و تکرار جرم از شرایط صدور تعلیق مجازات است.<sup>۱</sup> مطابق صریح ماده ۴۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲<sup>۲</sup> یکی از شرایط صدور قرار تعویق صدور حکم (که به موجب ماده ۴۶ قانون مذکور در خصوص تعلیق اجرای مجازات نیز مجری است) تعهد مرتکب به عدم تکرار جرم است و مستنبط از ظاهر همین مستندات این تعهد می‌بایست نزد قاضی دادگاه صادرکننده رأی صورت پذیرد. بنابراین در شرایطی که دادنامه به صورت غیابی صادر گردیده است و حکایت از عدم حضور محکوم در جلسه یا جلسات رسیدگی دارد صدور قرار تعلیق اجرای مجازات با این توجیه که محکوم پس از صدور رأی و در مرحله اجرای حکم قادر به پذیرش تعهد مذکور خواهد بود توجیه قانونی نخواهد داشت، چرا که امکان عدم پذیرش چنین تعهدی از ناحیه محکوم‌علیه وجود دارد و با

۱. ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی: «در جرایم تعزیری درجه سه تا هشت دادگاه می‌تواند در صورت وجود شرایط

مقرر برای تعویق صدور حکم، اجرای تمام یا قسمتی از مجازات را از یک تا پنج سال معلق نماید...»

۲. ماده ۴۱ قانون مذکور: «تعویق به شکل ساده یا مراقبتی است.

الف - در تعویق ساده مرتکب به طور کتبی متعدد می‌گردد، در مدت تعیین شده به وسیله دادگاه، مرتکب جرمی نشود و از نحوه رفتار وی پیش بینی شود که در آینده نیز مرتکب جرم نمی‌شود.

ب - در تعویق مراقبتی علاوه بر شرایط تعویق ساده، مرتکب متعدد می‌گردد دستورها و تدابیر مقرر شده به وسیله دادگاه را در مدت تعویق رعایت کند یا به موقع اجرا گذارد.

فرض عدم پذیرش، اساساً امکان صدور قرار تعلیق مجازات نبوده است و اجرای احکام کیفری را با مشکلات عدیده‌ای مواجه خواهد کرد که منجر به ارسال و اعاده مکرر پرونده به دادگاه و اجرای احکام و اطاله دادرسی خواهد شد. این اقدام دادگاه صرفاً در صورتی قابل توجیه است که اطلاق ماده ۴۱ از قانون مجازات اسلامی را شامل مراحل پس از صدور حکم دانسته و قائل به تفاوت میان تعلیق اجرای مجازات و اجرایی شدن اثر تعلیق داشته باشیم.

## ۲.۲.۲. رویکرد جرم‌شناسانه

در مسیر تحولات جرم‌شناسی علمی و حساسیت این علم نسبت به عوامل اجتماعی و فردی بزهکاری و نظام عدالت کیفری، شاهد ظهور شکلی از جرم‌شناسی تحت عنوان جرم‌شناسی بالینی هستیم که به دنبال فردی کردن مطلوب واکنش اجتماعی نسبت به جرم و مجرمان است (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۹۰: ۶۶). این شاخه از جرم‌شناسی به دنبال تأیید و تثبیت این دیدگاه است که مجرمان کلیشه‌های مشخص و تکراری نیستند که بتوان با ابزارهای مشخص، یکسان و محدود کیفری به بزهکاری آنان پاسخ شایسته داد. این در حالی است که مطابق با اسناد بین‌المللی از قبیل «قواعد حداقل رفتار با زندانیان» مصوب ۱۹۹۵ و حتی قانون اساسی کشور در بند ۵ اصل ۱۵۶ به اقدام مناسب برای اصلاح مجرمین اشاره و تصریح کرده است (غلامی، ۱۳۹۵: ۵۹). بنابراین تردیدی وجود ندارد اصلاح و بازپروری مجرمان یکی از اهداف اصلی و به تعبیر صحیح‌تر مهم‌ترین هدف نظام عدالت کیفری است، که جز با استفاده از واکنش‌های مناسب و پاسخ‌دهی معقول به رفتار مجرمانه امکان‌پذیر نمی‌باشد. چه آن‌که مطابق بسیاری پژوهش‌های انجام‌شده، رویکردهای شدت‌گرا که عموماً تحت تأثیر بازدارندگی اتخاذ می‌شود قادر به مقابله و مهار پدیده مجرمانه و تکرار آن نخواهند بود (غلامی، ۱۳۸۲: ۱۴۵). با ذکر این مقدمه، در رأی صادره شاهد توسل و به کارگیری قواعد و چارچوب‌های جرم‌شناسی بالینی در علت‌شناسی ارتکاب جرم و پاسخ‌دهی مناسب به رفتار مجرمانه هستیم.

در این رأی اعتیاد به مواد مخدر و تظاهرات بالینی و اجتماعی آن (که معمولاً با تصور یک فرد معتاد به ذهن متبادر می‌شود) شامل چهره پژمرده، چشمانی به گودی نشسته، قدهای خمیده و ... به صورت خاص مدنظر قرار گرفته است (صدیق

سروستانی، ۱۳۹۰: ۱۷۸). نوع پاسخ دادگاه نیز به شکل موثری علت و عامل اصلی بزهکاری محکوم را با تأکید بر کژروی اولیه هدف قرار داده است؛ لکن شایسته بود دادگاه صادرکننده حکم این فرایند درمانی را به اعتبار این که از ناحیه متولیان عدالت کیفری و در مقام پاسخ‌دهی به عمل مجرمانه که به مجرم تحمیل شده است، رایگان و یا با استفاده از اعتبارات هزینه ای مصوب، اجرا نماید، تا دشواری پرداخت هزینه‌های گزاف درمان اعتیاد به مواد مخدر، محکوم را در نیمه راه از ادامه این فرایند منصرف ننماید.

## منابع

- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۰)، **حقوق جزای عمومی**، جلد نخست، تهران: نشر میزان.
- صدیق سروسرستانی، رحمت‌الله (۱۳۹۰)، **آسیب‌شناسی اجتماعی، جامعه‌شناسی و انحرافات اجتماعی**، تهران: نشر سمت.
- غلامی، حسین (۱۳۸۲)، **تکرار جرم، بررسی حقوقی - جرم شناختی**، تهران: نشر میزان
- غلامی، حسین (۱۳۹۵)، **کیفرشناسی، کلیات و مبانی پاسخ‌شناسی جرم**، تهران: نشر میزان.
- میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۹۲)، **حقوق کیفری اختصاصی ۱، جرایم علیه اشخاص**، تهران: نشر میزان
- میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۸۶)، **حقوق کیفری اختصاصی ۳، جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی**، تهران: نشر میزان
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، هاشم بیگی، حمید (۱۳۹۰)، **دانشنامه جرم‌شناسی**، تهران: گنج دانش.